

خلاصه مطالب صحبت‌های پنج شنبه ۸۶/۷/۵

آیه مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

فرازی از خطبه پیامبر در تجلیل از ماه مبارک رمضان

بر حسب نقل در یکی از فرازهای خطبه‌ای که مقام رسالت در آخرین جمعه ماه شعبان راجع به فضایل و عظمت ماه مبارک رمضان بیان فرمودند آمده است: "ایها الناس ان انفسکم مرهونۀ باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیله من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم". ترجمۀ جمله اول این فراز این است که وجودتان در گرو کارهای شما است پس آن را به وسیله طلب آمرزش از خدای متعال آزاد کنید. اما مفهوم اینکه وجود انسان در گرو عملکرد خودش است یعنی چه؟ رابطه عمل انسان نسبت به خود انسان یک رابطه تکوینی است. این گمان ماست که فکر می‌کنیم اگر عملی انجام دادیم این عمل مثل موجودی مستقل می‌رود دنبال کار خودش و دیگر ارتباطی با ما نخواهد داشت! قرآن کریم در آیاتی مانند «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» به این رابطه تکوینی اشاره دارد. در قیامت اگر خواستید دنبال چیزی بگردید دنبال کارهای خودتان بگردید. کیفیت این کارها هم از جهت رضایت‌بخش بودن و ناراحت‌کننده بودن مربوط به خود شماست که در دنیا آنها را به وجود آورده‌اید. در آنجا لازم نیست از من و شما اعتراف بگیرند که آیا تو این کار را کردی یا نکردی. خدا می‌فرماید «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» به دهان شما احتیاجی نداریم «وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ» دست و پا می‌گوید که ما چه کارهایی کرده‌ایم. پناه می‌بریم به خدا. آن‌قدر باید ادعای دین‌داری کرد که عملکرد بتواند گواه صدق آن باشد.

نکته‌ای در مورد مسئله رهن

باید توجه داشت آنچه در بعضی معاهدات و پیمان‌ها گرو گذاشته می‌شود هیچ ارتباط تکوینی با شیء مقابلش مقابلش ندارد. مثلاً زمانی که انسان پولی به کسی قرض می‌دهد و در مقابل خانه او را به عنوان گرو و ضمان در اختیار می‌گیرد بین خانه و آن پول قرض داده شده هیچ ارتباط ذاتی و تکوینی وجود ندارد. این مسئله نیز که بین مردم معروف شده مبنی بر باطل بودن رهن کامل، کاملاً اشتباه است. تنها نکته‌ای که در اینجا باید گوشزد کرد این است که اگر چیزی مانند خانه به عنوان وثیقه و گرو از گیرنده پول دریافت شد یکی از احکامش این است هیچ یک از دو طرف حق ندارد بدون اجازه دیگری در آن وثیقه تصرف کند. بنابراین لازم است فرد قرض دهنده برای سکونت در آن خانه از صاحب ملک اجازه بگیرد.

آثار و شرایط طلب آمرزش از حق تعالی

وجودهای شما آزاد نیست بلکه در گرو اعمال شماست. می‌توانید در این ماه مبارک وجودتان را از گرو کارهای نادرست و ناشایست بیرون آورید که در قیامت مبتلا به آن اعمال شر و باطل نباشد. "فکوها باستغفار کم" یعنی وسیله خارج کردن این وثیقه طلب آمرزش است. در مقدمه تفسیر صدرالمتألهین روایتی از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نقل شده که حضرت به فردی می‌گویند که فلان عمل تو خلاف است. او نیز در جواب می‌گوید استغفرالله ربی و اتوب الیه. حضرت به این شخص که استغفار زبانی کرد فرمود: "سکر تک امک. اندری ما معنی الاستغفار" مادرت به عزایت بنشیند. فهمیدی که چه گفتی یا همین قدر شنیدی که دیگران استغفار می‌کنند تو هم استغفار کردی. یعنی استغفار حقیقی این نیست که تو کردی، برای این که فاسد بودن کار گذشته خودت را درک نکردی و در نتیجه پشیمانی جدی از گذشته نداری. این طلب آمرزش از حق تعالی دروغی بیش نیست است. در گذشته به این نکته نیز اشاره کرده‌ام که ممکن است از فردی توبه حقیقی مطابق با این تفسیر استغفار صادر شود اما به دلایلی که الآن واردش نمی‌شویم دوباره به آن خلاف آلوده شود.

بهترین عمل در ماه مبارک رمضان

بعد از صحبتها پیامبر در مورد ماه مبارک رمضان امیرالمومنین می‌پرسند بهترین عمل در این ماه چیست؟ حضرت می‌فرماید ورع نسبت به محارم خدا "یا اباالحسن أفضل الاعمال فی هذا الشهر الورع من محارم الله". چقدر خوب است آدم دینش را عرضه کند به آن کسانی که مجسمه دین هستند، ببیند قابل تطبیق و انطباق هست یا نیست. معنی ورع این است که انسان در باطنش یک نیروی بازدارنده‌ای باشد که وقتی رسید بر سر دوراهی، دست نکند در جیبش استخاره کند که این کار خلاف را انجام دهم یا آن کار درست را؟

افراد زیادی به من می‌گویند وضعیت ما این گونه است که وقتی حرف درست و خوبی می‌شنویم مدتی آن حرف در ما تاثیر دارد و حال خوبی داریم. ولی بعد از مدتی این حالت از بین می‌رود کان «لم یکن شیئاً مذکوراً». اینها سرطان‌هایی است که روح مومنین به آن مبتلاست و نمی‌دانند تا هلاک شوند. اگر دست و پای یک نفر را ببندی که مثلاً نرود فلان جا، چقدر خاصیت دارد؟ اگر هفتاد و پنج سالگی دست و پایش را باز کنی، صبح تا غروب می‌نشیند آه می‌کشد که چرا دست و پای من را بستند نگذاشتند من بروم آن جا. با این حسرت از دنیا می‌رود. دیگر در این سن توان و پای رفتن ندارد ولی با حسرتش می‌میرد. آیا این فرد در آخرت به صورت انسانی محشور می‌شود؟ آیا با جناب سلمان و آن متدینینی که در طول عمرشان غیر از خدا را بر خدا ترجیح ندادند محشور می‌شود؟

وظیفه ما در ارتباط با اختلاف نظر در روز اول و آخر ماه مبارک

چهار سال پیش چون در عید فطر اختلاف بود رهبر بزرگوار در نماز عید فرمود هم کسی که به او ثابت شده دیروز اول شوال است و افطار کرده و هم کسی که به او ثابت نشده است و نیت روزه

کرده هر دو به وظیفه خود عمل کرده اند. این لازمه‌اش این نیست که دو طرف در مقابل هم قرار بگیرند و همدیگر را متهم کنند که وحدت را از بین بردی و اسلام را ضایع کردی. کسی که خدا چشم دلش را باز کرده می‌فهمد ریشه این برنامه‌ها نفس و وسوسه‌های شیطانی است.

از من پرسیدند آیا به شما ثابت شده که پنج‌شنبه ماه مبارک رمضان است؟ گفتم نه، استهلال هم نکردم، چشم‌هایم هم نمی‌بیند، شرایط هم طوری بود که نمی‌توانستم استهلال کنم، به کسی دیگر هم نمی‌توانستم بگویم. با استصحاب پنج‌شنبه می‌شود سی‌ام شعبان مگر اینکه ماه رویت شود. ممکن است این‌جا بفرمایید که ما یک مسئله‌ای در فقه شنیده‌ایم که اگر یک فقیهی یا مجتهدی حکم کند، بر دیگر از افراد حتی مجتهدین لازم است که از آن حکم تبعیت کنند. اگر مجتهدی مستند مجتهد اولی را فهمید و با مبانی خودش نتوانست آن مستند را بپذیرد دیگر حکم و جواب تبعیت نمی‌تواند برای او باشد. اما تکلیف شرعی من و شما حفظ احترام هر دو طرف است و اینکه اختیار دهانمان را داشته باشیم. در یک حدیث نبوی آن بزرگوار می‌فرماید رحمت خدا بر کسی باد که اختیار زبانش را داشته باشد. وقتی که ما فقیه نیستیم سکوت می‌کنیم.

شنبه در مسجد از من پرسیدند که دعای چه روزی را بخوانیم؟ گفتم هم دعای روز دوم را بخوانید و هم دعای روز سوم را. دعاها روزهای ماه مبارک دعاها مستحبی است که سند محکمی ندارد. گروهی از روایات به ما اجازه می‌دهد طبق آن اخبار ضعیف‌السندی که مربوط به مستحبات و مکروهات است به امید این که به اجرش برسیم عمل کنیم. نمازها و دعاها روزهای هفته هم همین طور است. اگر هم نخوانی مشکلی پیش نمی‌آید. آقای افروز هم دعاها هر دو روز را خواند. روز بعد در بازار به او حمله کردند و او را کوبیدند که تو ضد انقلابی، تو ضد وحدتی. گفت من چه کار کنم؟ گفتم این یک کار مستحبی است با سند ضعیف. از آن روز به بعد دعاها روزهای این ماه در این خانه خدا خوانده نمی‌شود. باعثش کی است؟ باعثش جهالت و نادانی این افراد است اگر غرض و مرض نباشد، چون من معتقدم مهره‌هایی وجود دارند که به این مسایل دامن می‌زنند. نه تنها در این مملکت، بلکه در هر کشوری.

مثالهایی از اختلاف نظر بین علما و نحوه برخورد آنها با یکدیگر

در زمان امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب‌های توضیح‌المسائل همه آقایان از جمله ایشان موارد اختلاف بود، این منافات با وحدت داشت؟ نه. در زمان ایشان کسی بود که ایشان اظهار ارادت به او می‌کرد، می‌گفت بی‌نظیر است در تقوا. آن بزرگوار شرکت کردن در نماز جمعه در زمان غیبت حضرت بقیه‌الله ارواح‌الهدی را حرام می‌دانست. در مسجدی نماز جمعه خوانده می‌شد. گفتند می‌خواهیم برویم نماز بخوانیم، او گفت من حرام می‌دانم و داخل نرفت. این خلاف وحدت است؟ هر دو به هم احترام می‌گذاشتند و اطلاع از مبنا و نظر همدیگر داشتند که دقیقاً در جهت مقابل یکدیگر بود.

آقای بهبهانی بعد از اجتهاد به کرمانشاه رفت و دید که در آن منطقه مفاصد اعتقادی و اصولی وجود دارد و خودش به تنهایی نمی‌تواند آن را برطرف کند. به صاحب حدایق نامه نوشت و از او خواست

به کرمانشاه بیاید. او هم آمد و شروع به حل آن مفسد کرد. تا این‌جا مسئله اسلام است و هر دویشان یک هدف دارند. اما رابطه بین این دو فرد چگونه بود؟ صاحب حدائق آقا باقر بهبانی را عادل نمی‌دانست و تا مرد یک رکعت نماز به او اقتدا نکرد. اما آقاباقر تا فرصت داشت می‌رفت و در نماز صاحب حدائق شرکت می‌کرد.

برنامه‌هایی برای تفرقه

یکی از اطرافیان امام به امام گفته بود آیت‌الله گلپایگانی گله‌مند هستند، می‌گویند چرا اسم امام را با عکسش وسط صفحه آن اعلامیه گذاشته‌اند و ماها را دور آن. امام به من گفت من هفتاد سال است این مرد را به بزرگی و عظمت و تقوا می‌شناسم. برو و ببین مسئله از چه قرار است. تلفن کردم منزل مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و از ایشان وقت ملاقات گرفتم. آن شب هم حاج آقا روح‌الله کمالوند خمینی مهمان ایشان بود. چهار ساعت و پنج دقیقه من و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی صحبت می‌کردیم. خلاصه حرف آقای گلپایگانی رضوان‌الله تعالی علیه این بود که می‌آیند به من می‌گویند که هرچه آقای خمینی می‌گوید تو پایش امضاء بگذار. من به این‌ها گفتم اگر مرا مجتهد می‌دانید، همان گزارش‌هایی را که نظرات آقای خمینی مستند به آنها است به من نیز برسانید تا بتوانم نظر خودم را ارائه کنم چون من نمی‌توانم مقلد باشم. الان ایشان صد کیلومتر جلو تر را می‌بینند و من صد متر بیشتر نمی‌بینم و بنابراین نمی‌توانم نظر بدهم. وقتی نتیجه این صحبت‌ها را به امام دادم ایشان چهره‌اش باز شد. گفت خدا خیرت بدهد، من را از زیر فشار فکری بیرون آوردی.

یک روز راجع به یک مسئله‌ای من رفتم در منزل آقای گلپایگانی، دیدم چهار نفر زیر کرسی در چهار تا پایه‌اش نشسته‌اند، امام رضوان‌الله تعالی علیه، آقای مرعشی رضوان‌الله تعالی علیه، آقای سیدمحمد داماد رضوان‌الله تعالی علیه و آقای شریعت‌مداری. صاحب خانه نیز برای تکریم مهمانها پوستینی پوشیده و خارج کرسی کنار در نشسته بود. یک روز این چهار تا را این‌طور دیدم، بعد دیدم صداها و نواهایی از گوشه و کنار می‌شنوم که اگر این‌ها ادامه پیدا کند، نتیجه‌اش این است که دو نفرشان با هم نخواهند بود.

پس کی شماها می‌خواهید این حرف‌ها را بفهمید تا فریب شیطان را نخورید. بگویند این اختلاف رای وجود دارد، آقایان هم همه‌شان خوب هستند. خدا را زیر پا نمی‌گذارند و خلاف اعتقادشان حرف نمی‌زنند. معصوم هم نیستند. ممکن است که اشتباه کرده باشند. وظیفه ما این است که به همه‌شان احترام بگذاریم. من که به شما نگفتم که از چه کسی تقلید کن. هرچه مرجعت فرمود به آن عمل کن. بیش از این مقدار هیچ متدین واقعی حق ندارد در این مسائل حرف بزند. حق ندارد داوری کند بگوید چرا مراجع وحدت را حفظ نکردند. او نادان است، نه اینکه متدین نیست، بی‌سواد است. سلطه دشمنان اسلام بر مسلمین به خصوص جهان تشیع به دلیل بی‌سوادی و بی‌اطلاعی عوام آنها است. همین‌طور که شما از این‌جا بروی بیرون حرف‌های من را فراموش می‌کنی یا باور نمی‌کنی، علما و مراجع هم اینها را نمی‌گویند چون می‌دانند که خاصیت ندارد.

عدم اطاعت از امیرالمومنین

وقتی که امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه فرمود این قرآن‌های بالای نی را با تیر بزنی و بیندازید، مقدس‌ها گفتند ما به قرآن جسارت نمی‌کنیم. فرمود قرآن ناطق من هستم. یعنی ولایت‌الله در من است، نه در این کاغذها.

غصه را امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه خورده است. چون فهم ما با فهم او قابل مقایسه نیست. می‌فرمود "صَبْرٌ و فِی الْعَيْنِ قَذَى و فِی الْحَلْقِ شَجَى" مثل آدمی بودم که خوار در چشمش و استخوان در گلویش فرو رفته است، نه می‌تواند تکان بخورد، نه می‌تواند آب دهانش را قورت بدهد و نه می‌تواند حرف بزند و جواب دهد، و در این حال صبر کردم.

ذکر مصیبت امیرالمومنین

امیرالمومنین می‌فرماید پیامبر بعد از خطبه و جوابشان به سوال من شروع کردند به گریه کردن " ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ". عرض کردم آقا جان چه چیز شما را به گریه انداخت؟ " مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ " فرمود " كَأَنِّي بَكَ و أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ قَدْ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ و الْآخِرِينَ شَقِيقَ عَاقِرٍ نَاقِهٍ ثُمَّود " مانند این است که من تورا میبینم که داری برای خدایت نماز می‌خوانی اما بدترین خلق خدا تصمیم گرفته است ضربتی به سرت بزند که خونسنت را خضاب کند. امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه فرمود عرض کردم آقا جان آن چیزی که برای من مهم است که بدانم این است که آیا در این وضعیت دینم سالم می‌ماند؟ " أَفِي سَلَامَةٍ مِّنْ دِينِي؟ ". آن طوری که خدا می‌خواهد بندگی کرده‌ام؟ یا از این دنیا که می‌روم دستم خالی است؟ راه دین‌داری را دارند به ما یاد می‌دهند.